

## وضعیت آموزش حقوق در نظام آموزش عالی کشور

دکتر حسن جعفری تبار\*

جناب آقای دکتر جعفری تبار، ضمن عرض سلام و خسته نباشید از فرصتی که جهت مصاحبه در خصوص وضعیت آموزش حقوق در نظام آموزش عالی کشور در اختیار ما قرار دادید سپاسگذاریم به عنوان اولین سؤال بفرمایید:

### • به نظر جنابعالی دانشکده‌های حقوق چه نقشی می‌توانند در توسعه نظام حقوقی و تحقق عدالت اجتماعی داشته باشند؟

بنیان حقوق ایران، به جهت سابقه تاریخی و غلبه حقوق اسلامی، بر نظریه‌های حقوقی است. پیش از مشروطه، دولت در مفهوم مدرن وجود نداشت تا به شیوه مدرن قانونگذاری کند. به عبارت دیگر اوتوریت حقوق ایران در گذشته دولت نبود، بلکه نظریه پردازان ما یعنی فقیهان بودند که هم حقوق را می‌ساختند و هم گاه در مقام مفتی و قاضی، فتوی و حکم صادر می‌کردند. اما بعد از تشکیل دانشکده حقوق، مرکزیت مذکور از فقه به دانشکده حقوق انتقال یافت. می‌توان گفت دکترین حقوقی اکنون بیشتر در دانشکده‌های معتبر حقوق ساخته می‌شود. آموزش حقوق، دکترین ساز است و دانشکده‌های حقوق، نقشی اساسی را در کامل شدن دکترین‌های گذشته ایفاء می‌کنند و آنها را به نقد و بررسی می‌نشینند. جالب است که مدرسه نوین حقوق در ایران، پیش از تشکیل نهاد قانونگذاری (=مجلس) و حتی پیش از تشکیل نهاد نوین عدلیه (=دادگاههای دادگستری) برپا شد و این، نشان می‌دهد که تاریخ حقوق ایران، بیشتر

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

- قابل ذکر است که مصاحبه حاضر قبلاً در فصلنامه شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۸۶) به صورت ناقص منتشر شده بود که ضمن عذرخواهی از آقای دکتر جعفری تبار، اینک متن کامل آن منتشر می‌شود.

آموزش محور است (=دکترین محور) تا قانون محور یا رأی محور. بدین سان دکترین آموزش حقوق در حقوق ایران بالقوه این امکان را داراست که بر قانون و حتی رویه قضایی، تقدم یابد.

• **به نظر شما و در مقام مقایسه نظام آموزش کنونی و زمان خود، نظام کنونی چه مزیتی را تحصیل نموده و به چه آسیب‌هایی مبتلا شده است؟**

از زمانی که من درس حقوق می‌خواندم (اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰)، زمانی طولانی نمی‌گذرد لیکن شاید بتوان از تفاوت‌هایی در نظام آموزشی آن زمان و این زمان سراغ گرفت. دانشجویان آن روز بیشتر درون‌گرا بودند؛ گرچه بی‌گمان درباره نظام آموزشی، موضع داشتند اما آن را به هر دلیل، اعلام نمی‌کردند ولی دانشجویان امروز برون‌گرا ترند و خواست خود را با صراحتی بیشتر اعلام و مطالبه می‌کنند. درس حقوق مدنی برای اغلب دانشجویان، مهمترین و آرمانی‌ترین درسها بود لیکن امروزه دانشجوین اندکی تغییر کرده؛ اگر دهه ۶۰ را بتوانیم دهه حقوق مدنی نام بگذاریم، بی‌گمان دهه ۷۰، دهه مسئولیت مدنی است و دهه ۸۰، دهه فلسفه حقوق .

• **کم و کیف طراحی و اجرای گرایش‌های جدید حقوقی را که غالباً بین رشته‌ای هستند مثل حقوق تجارت بین‌الملل یا حقوق بشر، چطور ارزیابی می‌کنید؟**

این رشته‌ها و گرایش‌های جدید خوب هستند و به سمتی خواهیم رفت که از تأسیس آنها گریز و گزیری نخواهد بود. من فکر می‌کنم به عنوان نمونه به گرایش حقوق بشر باید اهمیت خاصی داده شود و به آن به عنوان رشته‌ای مستقل نگریسته شود. گرچه حقوق بشر از آن جهت که بر بنیادهای حقوق فردی مبتنی است، بیشتر در حوزه حقوق خصوصی است، لیکن دانشجویان حقوق خصوصی به عللی تاریخی، از میان همه حقوق فردی، فقط درگیر مسائل حق مالکیت شده‌اند، که البته در محترم‌بودنش در جای خود تردیدی نیست. دانشجویان حقوق عمومی هم بیشتر با حقوق عمومی به معنای قانون اساسی سر و کار دارند؛ آن هم قانون اساسی در بخشهای بیشتر حقوقی و دولتی. به نظر من تقویت رشته حقوق بشر برای آموزش حقوق در ایران ضرورت دارد؛ رشته‌ای که حقوق را قبل از ورود در قانون اساسی می‌نگرد و مالکیت را به عنوان یکی از حقوق، نه تمامیت آن، می‌خواهد. البته تأسیس

گرایش جدید باید به صورتی اندیشیده، انجام شود؛ برنامه دروس دقیقاً تدوین شود و از وجود کافی استاد و ادبیات حقوقی آنها اطمینان حاصل گردد. رشته فلسفه حقوق را نیز باید جزء همین رشته‌های جدید در نظر داشت.

• در شرایط کنونی، طراحی و اجرای چه درس یا گرایش جدیدی را لازم می‌دانید و توصیه می‌کنید؟

باید به درسهای بنیادی همچون مقدمه علم حقوق، فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی حقوق، رویه قضایی و تاریخ حقوق، اهمیتی بیشتر داده شود؛ واحدهایشان بیشتر شود و عندالضروره، از اختیاری به دروس الزامی مبدل شوند. درس مسئولیت مدنی نیز باید در چند واحد متکثر تدریس شود. مسئولیت مدنی، عصیان حقوق خصوصی است علیه خود؛ جایی که مالکیت خصوصی و حقوق عمومی و اخلاق و انصاف و عرف می‌توانند به آشتی نسبی برسند. درسهای فرمالیسم حقوقی نیز همچون حقوق ثبت باید الزامی شوند و در واحدهایی بیشتر ارائه گردند. در درسهایی هم که در چند واحد تدریس می‌شوند باید در اولین آنها (مثل آیین دادرسی ۱ یا حقوق تجارت ۱ یا حقوق مدنی ۱) به مبانی آن درس پرداخته شود نظیر کاری که در حقوق جزای عمومی ۱ انجام می‌شود.

• برخی از دروس فقهی، خصوصاً به علت تکرار شدنشان در درسهای حقوق مدنی، غیرضروری نشان می‌دهد. همچون متون فقه ۲ و ۳ در مقطع کارشناسی حقوق که به ترتیب در حقوق مدنی ۵ و حقوق مدنی ۸ با کمترین تفاوت درس داده می‌شوند. نظر شما چیست؟

متون فقه باید به صورت تاریخ حقوق مدنی و حقوق کیفری و حقوق عمومی تدریس شود. به جای خواندن متن و تأکید بر اعراب نحوی آن، باید نهادی حقوقی در حقوق جدید برگرفته شود و درباره آن در فقه، مطالعه تاریخی شود. می‌توان در هر ترم تحصیلی، یک نهاد را اینچنین بررسی کرد و به متنی واحد (مثلاً لمعه) مقید نبود. برای مثال، استاد فقه می‌تواند در طول یک ترم فقط درباره "طلاق به درخواست زن" در مهمترین آثار فقهی بحث کند. فایده این کار آن است که دانشجو با بزرگترین فقیهان آشنا می‌شود و از هر یک از آنان فقط چند سطری را می‌خواند لیکن می‌تواند در پایان،

درباره سبک نگارش و شیوه استدلال هر فقیه، صاحب نظر شود و بر موضوعی حقوقی نیز احاطه یابد.

درباره اصول فقه هم باید گفت که شیوه تدریس آن باید تغییر داده شود. اصول فقه ضروری است منتها باید با کلام و ادبیات و زبان‌شناسی حقوقی هم عجین گردد. مصداق‌ها و مثالها هم باید از حقوق و مواد قانونی نقل گردد و از مثالهای سنتی و ثابت فقهی دست برداشته شود.

درس قواعد فقه نیز باید به درس "اندیشه‌های حقوقی" مبدل شود. قواعد فقه، همان اصول حقوقی است که قرن‌هاست در عرف حقوقدانان (=دکترین) پذیرفته شده‌اند. علی‌الدوام در دانشکده‌های حقوق از عرف و رویه قضایی و دکترین به عنوان منابع حقوق نام می‌برند اما منبعی که در عمل، همه واحدهای دوره لیسانس را اشغال کرده، قانون است. می‌توان با تغییر نام درس قواعد فقه به اندیشه‌های حقوقی، در آن، هم از نقش دکترین به عنوان منبع حقوق سخن گفت و هم از پرتأثیرترین اندیشه‌های حقوقی، که قاعده‌های فقهی نیز جزء آن است، بحث کرد.

• در صورت مقایسه چهار گرایش اصلی حقوق (حقوق عمومی، خصوصی، جزا و بین‌الملل) ملاحظه می‌گردد که حقوق خصوصی به تنهایی بیش از نصف کل واحد دوران کارشناسی را به خود اختصاص داده، در حالی که گرایشی مثل حقوق عمومی به اندازه یک چهارم حقوق خصوصی، توانسته واحد درسی به خود اختصاص دهد. آیا این نابرابری، ضروری است یا همچون اعتقاد بعضی امپراطوری می‌باشد؟

البته حقوق خصوصی ما از حیث تاریخی خیلی پرسابقه و پرکار بوده و شاید بتوان گفت که حقوقدانان ما پس از مشروطه، در حوزه حقوق خصوصی به منابعی گسترده می‌توانستند تکیه کنند. اما اکنون وقت آن رسیده که حقوق خصوصی به مدد دیگر گرایش‌ها بیاید و پشتوانه تاریخی خود را در برکشیدن آن رشته‌ها صرف کند. برای مثال در درس مقدمه حقوق نباید فقط از موضوعات حقوق خصوصی بحث شود و باید مهمترین مسائل حقوق کیفری، عمومی، بین‌الملل و حقوق بشر نیز به شکلی کاملاً برابر با حقوق خصوصی طرح گردند.

• اگر گرایش‌های دیگر همچون حقوق عمومی آماده تدریس درسهای بیشتری شدند، شما چه راهکاری می‌اندیشید تا به آنها فرصت ارائه بدهید، بعضی معتقدند که در همان مقطع کارشناسی هم به طور نسبی گرایش دانشجویان مشخص گردد و آنکه دنبال حقوق عمومی یا جزا است، لازم نیست که ارث و وصیت بخواند. آیا با این نظر موافق هستید؟ آیا چاره را در افزایش طول مدت تحصیل در مقطع کارشناسی می‌بینید؟

۱۴۰ واحد برای خواندن حقوق برای دوره کارشناسی زیاد است. من این نظر را می‌پسندم که با دیالوگ میان همه رشته‌های حقوقی، این تعداد به ۱۰۰ واحد تقلیل یابد و برای ۴۰ واحد دیگر، به دانشجویان اختیار داده شود که حسب علاقه خود، دروس ادبیات، فلسفه، روان‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی را در دانشکده‌های مربوط بگذرانند تا دانشجویان در حقوق، منحصر نشوند و شمه‌ای از سایر رشته‌های علوم انسانی را نیز تجربه کنند. می‌توان بخشی از این چهل واحد را نیز به گرایشهای حقوق اختصاص داد؛ برای مثال، دانشجویی که به حقوق کیفری یا عمومی علاقمند است می‌تواند واحدهای مربوط به آن را به صورت تخصصی جزء همین چهل واحد بگیرد.

• **نظر شما در رابطه با افزودن درسهای عملی برای رشته حقوق چیست؟**

اگر در کنار رویه قضایی، درس «تمرین عملی دعاوی» هم به عنوان درس اجباری اضافه گردد، یقیناً نتیجه خوبی خواهد داد. در درس رویه قضایی، دانشجویان با تئوری رویه قضایی آشنا می‌شوند و مهمترین آراء را می‌خوانند و نقد و نظر خود را اعلام می‌کنند. لیکن دانشجویانی که می‌خواهند در آینده قاضی بشوند یا وکیل، می‌توانند حسب علاقه خود، در درس تمرین عملی، که فعالیتی کلینیکی است، ذوق فنی خود را پرورش دهند؛ مثلاً صحنه دادگاهی را ترتیب دهند و از میان خود، کسی را به عنوان قاضی و وکیل برگزینند و نظریات یکدیگر را در موضوعی خاص نقض و ابرام کنند. این درس می‌تواند به تقویت خطابه دانشجویان نیز کمک کند.

